

## زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار

تألیف حسین مکی چاپ دوم . تهران . امیرکبیر . ۱۳۵۷

در اواسط شب کودتا صدای تیرو تفتگی مردم را از خواب بیدار کرد و معلوم شد در حدود دوتا سه هزار نفر قزاق به فرماندهی میرپنج رضاخان معروف به ماکسیم (ابن شهرت را بدین سبب باو داده بودند که در تیراندازی با مسلسل و حمل آن مهارت داشه) به چند کلانتری از جمله عودا جان حمله کرده آنها را تصرف میکنند و چون پلیسها مقاومت میکنند دو یا سه نفر شهید میشوند .

در باره وضع سربازان همراه رضاخان نوشته اند که در فروین یک افسرانگلیسی به نام آیرن ساید Ironside که از رشت همراه اردو بود چون حال و وضع قزاقها را در اثر چندماه نرسیدن حقوق پریشان دید از جیب خود بهر فزاقی دو تومان و به رضاخان بیست تومان انعام میدهد . نمی دانم این مطلب صحت دارد یا نه؟ اما آنچه مسلم است چنانچه سلطان احمد شاه اراده رفع آنها را میکرد کافی بود به دوازده هزار زاندارمهایی که فرمانده آنها حبیب الله خان شیانی افسر خوشام زاندارم می بود و در باغ شاه ساخلو بودند دستور دهد که قزاقها را خلع سلاح نموده سرکرده آنها را نیز اعدام یا زندانی کند .

چرا نکرد و بلافاصله با انتصاب سید ضیاء الدین هجوم آنان را تأیید کرد؟ برای اینکه به تصور من نقشه این کودتای ساختگی به پیشنهاد دولت بریتانیای کبیر و موافقت خود شاه تنظیم و ترتیب داده شده بود .

به نظر این ناخوان بعد از اینکه انگلیسها در اجرای معاهده اوت ۱۹۱۹ و پیشامد انتحار مرحوم کلنل فضل الله خان آق اولی و مخالفت شاه و عده ای از رجال وطنپرست مایوس شدند به شاه حالی کردند که انقلاب روسیه و پیشرفت کمونیزم و بالشویزم وضع را بکلی تعبیر داده و ایران که معبر هندوستان میباشد در معرض تهدید روسها است . باید بهر شکلی شده اوضاع ایران بکلی تغییر کند و بصورتی درآید که هرآینه مورد تجاوز روسهای کمونیست قرار گرفت اقلاً "تا حدی آماده دفاع باشد

\* — هنوز جا دارد که بحثها درباره کودتای ۱۲۹۹ و روش احمد شاه در قبال آن و سیاست انگلیس در آن موقع پیش آید مخصوصاً "از جهت آنکه امکان اظهار نظر مخالف پیش ازین ممکن نبود . اما شرط آن باید باشد که مطالب مستند به اسناد و مآخذ قاطع و صحیح باشد . ناگفته نماند که آقای دکتر جواد شیخ الاسلامی در مجله "بعما سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ رشته مقالاتی منتشر کرد که اطلاعات بسیار تازه ای را درباره کودتا در برداست .

امیدست اکنون بتواند آنچه را که آن موقع معدوم نبود بنویسد برای روشن شدن ادهان علاقه مندان مرقوم دارد .

(آینده)

و دو پیشنهاد عرضه میکنیم: یا شما کماکان در سریر پادشاهی مستقر بوده اجازه دهید ما نظراتمان را بوسیله یک رئیس‌الوزرای قوی انجام دهیم و یا اینکه بکلی از سلطنت صرف‌نظر کنید تا ما یک پادشاه قوی و دیکتاتور بیاوریم. سلطان احمدشاه چون فطرتاً حاه‌طلب نبود و اگر هم علاقه به سلطنت داشت نمیخواست پادشاه کشوری باشد ملزم به اطاعت از انگلستان، لذا پاسخ داد من از پادشاهی صرف‌نظر میکنم و تنها شرطی که دارم این است که چون من ثروت و مال و منال هنگفتی که معاش من و ولیعهد و بستگانمان را تا آخر عمر تأمین نماید ندارم مبلغ کافی در اختیارم بگذارید. ظاهراً انگلستان که به شق دوم پیشنهاد را غیرت بود یک یا دو ملیون بوند به شاه داد و بطوریکه دیدیم تمام ترقی رضاخان از میرپنجی تا سلطنت انجام گرفت.

موقعی که در بانک ملی ایران خدمت میکردم "گارانته تراست کمپانی" بانک معروف در نیویورک وصیت‌نامه سلطان احمدشاه را که طبق آن بایستی مبالغی به خدمه و پیشخدمتهای سابقش در ایران پرداخت شود به بانک ملی فرستاده بود. من از مطالعه وصیت‌نامه دریافتیم که مبلغی در حدود یک یا دو ملیون بوند انگلیسها به او پرداخته‌اند. والا امکان نداشت که شاه و ولیعهد و فرزندان و خدمه ایرانی آنها بتوانند سالها در فرانسه و انگلستان آبرومندانه زندگانی کنند.

پس دلیل داشت که سیدضیاء‌الدین و رضاخان در اعلامیه‌های خودشان با کمال توقیر و احترام از شاه یاد میکردند. مثلاً سیدضیاء‌الدین در اعلامیه‌ای که پس از انتصاب به رئیس‌الوزرائی صادر کرد از شاهنشاه حوائیخت نام برده بود و همچنین رضاخان در بیانیه‌ای که قبل از بیانیه سید ضیاء‌الدین صادر کرد نوشت: ما همه شاهپرست هستیم و زنده باد شاهنشاه ایران. دیگر مینویسد که ما پایتخت را تسخیر کرده‌ایم زیرا می‌توانستیم اسلحه خود را در جایی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما حضور دارد. اعلامیه حکومت نظامی دو روز بعد از کودتا شد و با جمله حکم میکنیم شروع میشد و به امضای رئیس دیویزیون فزاق اعلیحضرت شهرباری و فرمانده کل قوا - رضا ختم میگردد.

کسانی که مانند من مسن میباشند حاجی میرزا زکی‌خان را که مرد کوچک جثه و بسیار خوش‌ذوق و شوخ‌طبع و دلچک اعیان و اشراف بود می‌شناسند. ایرج میرزا فرزانه و ناغنه شعر نو در مثنوی زهره و منوچهر درباره او گفته است:

خواهم اگر بیش لوندی کنم  
مفتضحش چون بز قندی کنم  
مسخره عالم بالا شود  
حاجی زکی‌خان خداها شود

در مورد "حکم می‌کنم" شوخی بکری بخاطر او و رفقای هم‌ذوقش میرسد. فوراً یک مهر لاستیکی با عبارت "میخوری" میسازند و شانه روی اعلامیه‌ها، مقابل "حکم میکنم" میزنند. باری اخیراً که چاپ جدید کتاب سلطان احمدشاه قاجار تألیف آقای حسین مکی رامی خواندم لازم دیدم که چند نکته راجع به آن کتاب یادآوری کنم.

در صفحه ۲۴ نوشته‌اند که فروغی به پاریس رفت که استعفا نامه احمدشاه را بگیرد و حتی پیشنهاد

پرداخت یک ملیون پیوند کرد. باطلب پوزش از آقای مکی نمی‌توانم این مطلب را باور کنم، زیرا اولاً خلع قاجاریه و سلطنت رسیدن رضاخان ظاهراً مطابق قانون صورت گرفت. نکته مهمتر این است که شاه مدعی ادامه سلطنت نبود که لزوم استعفا را ایجاب کند. بعلاوه در صورتی که مرحوم سلطان احمدشاه یک ملیون پیوند را می‌پذیرفت رضاخان با خست و ولعی که بجمع مال و منال داشت بدیهی است از ثروت شخص خودش نمیداد و از وجوه دولتی هم که بدون تصویب مجلس نمی‌توانست استفاده کند. اصولاً عنوان موضوع بنیان کار او را متزلزل میکرد.

در صفحه ۱۱ گفته‌اند بواسطه موقعیت جغرافیایی مخصوص ایران و بی‌کفایتی اغلب سلاطین سلسله قاجار موقعیتی ایجاد شده و فرصتی به اجانب داده شده بود و باز در صفحه ۲۹۵ تأکید کرده‌اند که اصولاً سلاطین قاجاریه نالایق و عشرت‌طلب بودند و دوره سلطنت غالب افراد این سلسله بواسطه وضعیت مخصوص جغرافیایی ایران و یا بواسطه عدم کفایت و ضعف و سستی خود آنها یکی از ادوار انحطاط و ضعف و سستی و تجزیه ایران بشمار میرود (لابد مقصودشان از تجزیه از دست رفتن چند شهر قفقاز و گرجستان میباشد). سپس سفاکی آقا محمدخان و رفتاری که با لطفعلی‌خان زند کرد تفسیح نموده‌اند. من هم با ایشان در آن عمل بسیار زشت و ننگینی که از شدت کینه و انتقام‌جویی با لطفعلی‌خان شده است با آقای مکی موافقم. سلاطین قاجاریه برخی خوب و عده‌ای سست و بی‌کفایت بودند. آقا محمدخان مؤسس و سرسلسله قاجاریه سرباز لایق و دلیری بود و هرچند به سفاکی و خون‌آشامی معروف است وحدت کشور ایران را تثبیت کرد.

به نظر منصفانه‌تر بود که آقای مکی بی‌کفایتی سلاطین قاجاریه را ناشی از همان موقعیت جغرافیایی که بآن اشاره کرده‌اند می‌دانستند. با قدرت و توانائی تزارهای روسیه و تفوق دریائی انگلستان، ایران بین دو سنگ آسیا قرار گرفته بود. سه سطر گفته ناصرالدین‌شاه که در صفحه ۱۲ نقل کرده‌اند به بهترین وجه موقعیت سلاطین قاجار را وصف میکند: "میخواهم به شمال مملکت بروم سفیر انگلیس اعتراض میکند. میخواهم بجنوب بروم سفیر روس اعتراض میکند. ای مرده شور این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت کند".

اما اینکه نوشته‌اند سلسله قاجاریه دارای سلاطین متعددی بود که غالب آنها عیاش و بی‌کفایت بودند لابد مقصودشان از عیاشی حرمسراهای بزرگی است که فتحعلی‌شاه و بعداً ناصرالدین‌شاه داشتند. فتحعلی‌شاه به شهادت تاریخ در زمان ولیعهدیش در رکاب عمویش آقا محمدخان و یا به تنهایی در سرکوبی منردین جانفشانیهها کرد. در حالی که اگر نالایق بود آغا محمدخان او را به ولیعهدی خود انتخاب نمیکرد. اما چرا این دستور را داد برای این بود که موقع کشته شدنش تمام شهرهای ایران به دست یکی از پسران فتحعلی‌شاه اداره میشد و آن وضعی که در موقع قتل نادرا ایجاد شد تکرار نگردد. معهداً جد اعلای این‌جانب حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس به تحریک برادر اعیانی خود حسن علی میرزا که خیلی شجاع و دلیر و والی کرمان بود من غیرحرق و به استناد اینکه پسر ارشد فتحعلی‌شاه است ادعای سلطنت کرد. حال آنکه فتحعلی‌شاه بعد از درگذشت عباس میرزا

نایب السلطنه پسر ارشد او محمد میرزا را ولیعهد کرده بود. مشارالیه بصوابدید وزیرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام برادرش فیروز میرزا را با وزارت منوچهرخان گرجی معتمدالدوله با قشونی به فرماندهی Lindsay افسر متخصص توپخانه به دفع فرمانفرما فرستاد و قشون فرمانفرما بسرکردگی برادرش شجاع السلطنه در اثر فاقد بودن توپخانه شکست خوردند و سمت شیراز فرار کردند. قشون اعزامی به تعقیب آنها آمد و فرمانفرما و شجاع السلطنه را به وسیله سرکرده، یکی از افواج تحت الحفظ به طهران فرستادند. شجاع السلطنه به دستور قائم مقام در علی آباد نزدیک طهران از دو چشم نابینا گردید و فرمانفرما هم در خانه منوچهرخان گرجی تحت نظر قرار گرفت و پس از سه ماه در وبائی که در آن سال در تهران بروز کرده بود درگذشت. مشارالیه بعد از فتحعلی شاه متولترین شخص ایران بود. بطوریکه در ناسخ التواریخ عده اغنام و قاطرهایش را هجده هزار نوشته‌اند و جواهرات و نقدینه‌اش از طلا و نقره به پول آن زمان به ملیونها بالغ بود. تمام آنها را فیروز میرزا برادر محمدشاه و پدر بزرگ آقاییان فرمانفرمایان فعلی که سی و دو نفر اولاد بلافصل عبدالحسین میرزا فرمانفرما باشند تصرف کردند. شرح این واقعه در سفرنامه جدم رضاقلی میرزا و برادرانش به لندن در کتابی به همین اسم که دانشگاه تهران در دوازده سال قبل به سعی و کوشش این جانب چاپ کرد به تفصیل بیان شده است.

تصدیق می‌کنم که فتحعلی شاه اواخر عمر علاقه مفراطی به پول و جمع مال پیدا کرد و حتی وجه کافی به فرزند برومندش که باید بحق او را مایه افتخار و مباهات قاجاریه دانست نمی‌داد، بطوریکه عباس میرزا مجبور شد برای خلاصی شهر خوی که روسها در گرو مقداری غرامت که در موعد مقرره پرداخت نشده بود به آن حمله می‌کردند تمام جواهرات و املاکش را بفروش برساند.

شرحی که در صفحه ۲۱۱ نوشته شده است باید سر تا پا تکذیب کرد، زیرا اینکه نوشته‌اند که مرحوم امیرکبیر خودسری کرد و دعوی سلطنت داشت اشتباه است. مرحوم امیرکبیر باقتضای شغل و سمتی که داشت ناصرالدین شاه جوان را برای مملکت داری راهنمایی میکرد. او شخصی بود صریح و عاری از مدهانه و تملقات درباریان و نامه‌های حدی بشاه مینوشت اما مطلقاً "دعوی سلطنت نداشت. مظفرالدین شاه باوجود ناخوشی و بی حالی چون فرمان مشروطیت را صادر کرد جنت مکان شده است. حال آنکه مشروطیت در آن زمان برای مردم بی موقع بود. زیرا عامه اصلاً نمی‌دانستند مشروطیت یعنی چه و این اصول را هم سفیر انگلیس برای اولین دفعه در نطقی که برای متحصنین در سفارت کرد به دهانها انداخت و گفته بود آری شما مشروطه میخواهید. مشروطیت را انگلیسها به منظور تضعیف قاجاریه براه انداختند و چون محمد علی شاه بعد از پدرش واقف برین معنی بود خودش را به روسها بست و ناچار شد فرار کند. اتفاقاً او خیلی بی‌عرضه و بی‌کفایت بود و اگر از انکاء به روسها صرف نظر میکرد شاید منشاء کارهایی شده بود.

آنچه به نظر این ناتوان می‌رسد این است که سلاطین قاجار مسلمان و عموماً "دوستدار ایران بودند و باوجود وضعیت وخیم جغرافیائی که آقای مکی چند مرتبه بآن اشاره کرده‌اند توانستند بین دو سنگ آسیا دوام آورده با کج‌دار و مریز استقلال مملکت را حفظ کنند و جواهرات سلطنتی را که بعد

از کشتن نادر به یغما رفته بود جمع آوری و با کمال دقت آنها را نگاهداری کنند که حالا سرمایه و پشتوانه اسکانسهای منتشره، بانک مرکزی است. در حالی که برای ناصرالدین شاه در کمال آسانی میسر بود قسمتی از آنها را بفروش برساند و بقول آقای مکی صرف عیاشی نماید، اما تمام را به با کمال دقت محافظت و نگاهداری کرد.

به نظر این ناتوان در زمان زمزمه، جمهوریت برای رضاخان و تغییر سلطنت دونفر بودند که واقعا صلاح و صرفه، مملکت را در نظر گرفتند و قلیا "مخالفت میکردند: یکی مرحوم مدرس بود و دیگری میرزاده عشقی.

در صفحه ۱۴۴ نویسنده، محترم اشاره به فوای بحری انگلیس در بحر خزر کرده اند خیلی تعجب است. زیرا برای اولین دفعه است که جنس چیزی میخوانم. "اولا" دریای خزر دریای آزاد نیست و کشتیرانی در آن منحصر به ایران و شوروی است. ثانیا "دولت انگلیس بحریه اش را از کدام راه به بحر خزر آورده بود.

در صفحه ۲۲۳ نوشته اند عارف کینه، مخصوص به قاجاریه داشت. عارف در سالی که کلنل - محمدتقی خان برعلیه قوام السلطنه قیام کرده بود بمشهد آمد و در تأثر باع ملی شهید کنسرتی با مشارکت مشیر همایون استاد پیانو ترتیب داد و این دوبیتی را با صدای خوبی که داشت خواند:

چو حقد بر سر ویرانه های شاه عباس  
شست عارف و لعنت بگور خاقان کرد

من در آنوقت در مشهد رئیس کارپردازی مالیه بودم و در تأثر حضور داشتم. چند نفر دیگر هم از خانواده قاجار از جمله شاهزاده سالور معاون ایالت حضور. ما بعنوان اعتراض از تأثر خارج شدیم. بعد که موضوع به اطلاع شاهزاده جلال الممالک ایرج معاون مالیه رسید عارف را در عارف نامه که منوی مفصلی است مفتضح کرد.

در صفحه ۲۴۳ اشاره به پیشنهاد اتانورک برای کمک به سلطان احمدشاه شده، که سلطان احمدشاه رد کرد. اتانورک که خودش از دست نشاندگان انگلستان بود می دانست که انگلیسها طرح کودتا را ریخته اند، پس خیال می کند پیشنهاد اتانورک تعارف شاهزاده عبدالعظیمی بوده است.

هم چنین است پیشنهاد شیخ خزعل که خود و پدران سالها حافظ خوزستان و نفت بودند، او هم میدانست که موضوع از کجا آب میخورد. اگر میخواست به مرحوم سلطان احمدشاه کمک کند با مسافرت سردار سپه به خوزستان از میدان درصرفت.

در صفحه ۲۲۶ سطر ماقبل آخر نوشته اند که امپراطور جبار روسیه معزول گشت. حال آنکه نیکلا و تزارین و پنج دختر و تزارویچ پسرش را یکی از بالشویکها بضرر گلوله در یک زیرزمین خانه در مشرق سیری بقتل رسانید و معلوم شد جناره آنها را در کجا دفن کرده اند.

در صفحه ۲۵۲ نگاهشته اند که براوین که قونسول دولت تزاری بود به مجرد ظهور انقلاب بهرژیم حدید اظهار علاقه کرد و به سمت نمایندگی دولت انقلابی در دربار ایران معین شد و مشارالیه فوراً طهران آمد. لابد آنچه آقای مکی مرقوم فرموده اند صحیح است ولی مثل اینکه این شخص بطور موقت